

علی بن محمد نوفلی و کتاب الاخبار او

رسول جعفریان*

چکیده

علی بن محمد نوفلی از مورخان شیعی و از اصحاب امام هادی علیه السلام بوده است. در این نوشتار، پس از معرفی خاندان نوفلی به معرفی کتاب الاخبار او پرداخته و احادیث نقل شده از طریق نوفلی را در منابع مختلف حدیث شیعی نقل نموده است. کلید واژه‌ها: علی بن محمد نوفلی، کتاب الاخبار، تاریخ شیعه، رجال حدیث.

زندگی نوفلی

ابوالحسن علی بن محمد بن سلیمان نوفلی از مورخان زنده شیعه امامی و از راویان امام هادی علیه السلام است. به رغم آن که نشانی از وی در *رجال النجاشی و الفهرست* شیخ طوسی نیامده است، اما روایات وی در منابع حدیثی شیعه، و نقل‌های تاریخی او در برخی از تواریخ عمومی به فراوانی درج شده است. شیخ طوسی که در *الفهرست* یادی از نوفلی نکرده، در *الرجال*^۱ خود، میان اصحاب امام هادی علیه السلام از وی با عنوان علی بن محمد نوفلی یاد کرده است. برقی نیز از وی به عنوان یکی از اصحاب امام هادی علیه السلام یاد شده است.^۲

انتساب به «نوفلی» مربوط به کسانی است که از نسل نوفل بن حارث بن عبدالمطلب هستند. بنابراین، او نیز هاشمی است؛ چنان که شماری از احفاد وی نیز دقیقاً به عنوان هاشمی شناخته می‌شوند. ارتباط و اتصال میان علی بن محمد نوفلی ما با نوفل بن حارث بن عبدالمطلب در اسناد موجود آمده است. محمد بن بحر شیبانی رُهنی، دانشمند امامی قرن سوم و اوایل قرن چهارم، در اثر مقفود او، با عنوان *کتاب التحل* بر اساس اطلاع یاقوت حموی، از این سند یاد کرده است:

* استادیار دانشگاه تهران.

۱. *رجال الطوسی*، ص ۳۸۸.

۲. *رجال البرقی*، ص ۶۰.

و قال في موضع آخر: حدثني سعد بن عبد الله بن أبي خلف، قال: حدثني أبو هاشم الجعفري، و قال فيه: حدثني الثوفي علي بن محمد بن سليمان بن عبد الله بن الحارث بن نوفل.^۳

در تاریخ الطبری^۴ نیز با این نسب از او یاد شده است:

ذكر علي بن محمد بن سليمان بن عبد الله بن نوفل بن الحارث بن عبد المطلب، قال: ...

همچنین در همان^۵ روایتی از این نوفلی هست که باز مؤید همان نسب پیشگفته است.

ابوالحسن علی نوفلی، شیعی امامی و از اصحاب نزدیک امام هادی علیه السلام بوده است و ما این مطلب را از چندین روایت درمی‌یابیم.^۶

در این باره شرح بیشتری خواهد آمد. برخی نقل‌های وی از امامان متقدم با سندی کاملاً امامی است؛ مانند این سند که ابوالفرج خبر آن را آورده است:

نوفلي، عن حماد بن عيسى الجهني، عن معاوية بن عمار، عن جعفر بن محمد.^۷

زندگی او، بر حسب آنچه از پدر و خود او می‌دانیم، باید در نیمه دوم قرن دوم و نیمه نخست قرن سوم باشد. در این باره سه تاریخ داریم:

اول، در *الاغانی* روایتی است که حضور او را در حج در سال ۱۹۸ ق نشان می‌دهد:

حدثني علي بن محمد النوفلي قال، رأيت ابن مناذر في الحج سنة ثمان و تسعين و مائة، قد كفت بصره، تقوده جويرة حرّة، و هو واقف يشترى ماء قرية، فرأيتُه وسخ الثوب و البدن، فلما صرنا إلى البصرة أتتنا وفاته في تلك الأيام.^۸

دوم، در کتاب *الامالی طوسی*^۹ روایتی هست که نشان می‌دهد که او در سال ۲۴۵ ق، برای ابن عمار ثقفی روایت کرده است.

سوم، باز روایتی که نشان می‌دهد او در سال ۲۵۰ ق، برای ابن عمار روایت کرده است. در این سند آمده است که احمد بن عبدالله ثقفی در سال ۳۲۱ ق، روایت کرد که نوفلی در سال ۲۵۰ ق، برای او روایت کرده است که ...^{۱۰} اشکال این متن سال ۳۲۱ ق، برای روایت ابن عمار ثقفی است؛ زیرا منابع متعددی از جمله *تاریخ بغداد* متفق هستند که ثقفی در سال ۳۱۴ ق، در گذشته است، اما در اصل خبر نباید تردید کرد و به احتمال زیاد، اشتباهی در این تاریخ صورت گرفته است.

۳. معجم الادباء، ج ۶ ص ۲۴۳۵.

۴. ج ۸ ص ۲۰۰.

۵. ج ۸ ص ۲۰ - ۲۲.

۶. الکافی، ج ۴، ص ۱۷۰؛ الفقیه، ج ۲، ص ۱۷۴ با اندکی اختلاف؛ دلائل الامامة، ص ۲۱۹.

۷. مقاتل الطالبیین، ص ۹۱.

۸. ج ۱۸، ص ۳۹۶.

۹. ص ۵۷۵.

۱۰. الامالی، ص ۴۶۳.

خاندان نوفلی

گذشت که نسب وی چنین است: علی بن محمد بن سلیمان بن عبدالله بن حارث بن نوفل بن حارث بن عبدالطلب. این نوفل بن حارث، همان بود که به روایت سلیمان بن محمد بن عبدالله بن نوفل، با عباس بن عبدالطلب به خدمت رسول خدا ﷺ رسید و آن حضرت میان آنان عقد اخوت بست. سند این روایت - که همه نوفلی هستند - با اصل مطلب خواندنی است:

قال، أخبرنا علي بن عيسى بن عبد الله النوفلي، عن إسحاق بن الفضل، عن سليمان بن عبد الله بن الحارث بن نوفل، أن العباس بن عبد المطلب و نوفل بن الحارث لما قدما المدينة على رسول الله صلى الله عليه و آله مهاجرين آخى بينهما و أقطعهما جميعا بالمدينة في موضع واحد و فرع بينهما بحائط.^{۱۲}

عبدالله، مشهور به «بته»^{۱۳} راوی بسیار مشهوری در میانه قرن اول است. یک نمونه از روایت عبدالله بن حارث، نقل اختلاف میان عثمان و امام علی رضی الله عنهما درباره خوردن گوشت صید در حال احرام است که عثمان در آن ماجرا خطاب به امام علی رضی الله عنهما گفت، «انك لكثير الخلاف علينا». در المصنف عبدالرزاق^{۱۴} و سند احمد^{۱۵} نقل شده است.^{۱۶} بدون تردید، این عبدالله در چهارچوب مواضع خاندانی خود، و ارتباطی که با امام علی رضی الله عنهما و ابن عباس داشته، شیعه بوده است. وی همچنین، نماینده امام حسن مجتبی رضی الله عنهما در مراسم صلح با معاویه بود.^{۱۷} از عبدالله که چهره‌ای سیاسی - علمی بود، ضمن رخدادی یادی در تاریخ طبری^{۱۸} شده است. وی ده دختر داشت که یکی از آنان ام حکم بود که به عقد محمد بن علی عباسی درآمد.^{۱۹}

عبدالله فرزندان پسر فراوانی هم داشت که غالب آنان در منابع به عنوان راوی شناخته شده‌اند. اطلاعات جالبی درباره برخی از افراد منسوب به نوفل بن حارث در انساب الاشراف^{۲۰} آمده است. همچنین، در جای جای، همان کتاب^{۲۱} اخبار سیاسی درباره عبدالله بن نوفل موجود است. بلاذری نوشته

۱۱. الطبقات الكبرى، ج ۴، ص ۱۴.

۱۲. همان، ج ۴، ص ۱۴.

۱۳. انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۹۷.

۱۴. ج ۴، ص ۴۲۴.

۱۵. ج ۱، ص ۱۰۰.

۱۶. برای روایت دیگر از او ر.ک: المدونة الكبرى، ج ۲، ص ۴۰۵. المجلسي، ج ۲، ص ۲۷۳، ج ۷، ص ۲۳۳، ج ۸، ص ۳۵۲، ج ۱۰، ص ۱۳.

۱۷. حلل الشرائع، ج ۱، ص ۱۷۰، درباره حدیث انذار عشیره و همین روایت در مناقب امیرالمؤمنین از محمد بن سلیمان کوفی، ج ۱، ص ۳۷۵. الامالی مفید، ص ۲۶۰ و احادیث فراوان دیگر.

۱۸. الفتوح، ج ۴، ص ۲۹۰.

۱۹. ج ۵، ص ۵۱۴.

۱۹. اخبار الدولة العباسية، ص ۲۹۸.

۲۰. ج ۴، ص ۲۹۷.

۲۱. ج ۵، ص ۸۱، ص ۲۱۴، ص ۳۸۴، ص ۴۰۰، ص ۵۸۳، ج ۷، ص ۱۴۴.

است که او در قیام ابن اشعث (سال ۸۲ - ۸۳ ق) حضور داشت و به عمان رفت و همان جا درگذشت.^{۲۲} یک خبر دیگر، حکایت از آن دارد که وی به احتمال در ۹۹ ق، درگذشته است.^{۲۳} محمد یکی از فرزندان عبدالله بن حارث راوی است و روایتی از او در *الموطأ*^{۲۴} به نقل از ابن شهاب زهري درج شده است. فرزندش دیگر اسحاق نیز راوی فضیلتی برای امام علی علیه السلام است.^{۲۵} عون فرزند دیگر عبدالله است؛^{۲۶} چنان که از احمد بن محمد بن موسی بن حارث بن عون بن عبدالله بن حارث در *رجال النجاشی*^{۲۷} آگاهییم که می‌نویسند: «له کتاب النوادر الکبیر». از وی روایاتی در متون حدیثی برجای مانده است.

فرزندان دیگر او عبارت‌اند از: صلت،^{۲۸} عبیدالله،^{۲۹} اسحاق^{۳۰} و عبدالله.^{۳۱} فرزند او، سلیمان (جد علی نوفلی صاحب کتاب *الاخبار*) شهرت بیشتری دارد. وی در انقلاب عباسی حضور داشت و همراه عبدالله بن علی وارد دمشق شد. این همان سفری است که عبدالله تمامی قبور خلفای اموی را بنش کرد و خبر آن را همین محمد بن سلیمان نوفلی نقل کرده است. ابن عساکر در *تاریخ دمشق* مدخلی با نام وی، یعنی «محمد بن سلیمان بن عبدالله النوفلی» باز کرده و می‌نویسد که وی (یعنی محمد بن سلیمان؛ اما درست آن خود سلیمان) در وقت ورود عبدالله بن علی به دمشق، همراه او بود. سپس از مشایخ او یاد کرده که عبارت‌اند از: یحیی بن عبدالله بن حسن بن حسن بن علی، سلیمان بن جعفر بن سلیمان بن علی، عموزاده‌اش فضل بن عیسی بن عبدالله نوفلی و عباس بن حسن بن عبیدالله بن عباس بن علی بن ابی طالب علیه السلام. آن‌گاه، می‌افزاید که پسرش از او روایت دارد.^{۳۲} این که هم در قیام عباسی باشد و هم اخبار ابوالسرایا را نقل کرده باشد که فاصله آن اندکی کمتر از هفتاد سال است، قدری شگفت می‌نماید. محتمل است (برخلاف گفته ابن عساکر) کسی که همراه عبدالله بن علی عباسی به شام وارد شد، سلیمان بن عبدالله بن حارث بن نوفل (جد علی بن محمد نوفلی) باشد. طبری^{۳۳} حکایتی را از قول عبدالله بن ابی‌سلیم از موالی عبدالله بن حارث نقل می‌کند که همراه سلیمان بن عبدالله بن حارث در جریان اقدام منصور برای جانشین کردن فرزندش مهدی به جای ولی‌عهدی عیسی بن موسی، درگیر ماجرای شده و آن را نقل کرده است. بنابراین، کسی که در جریان

۲۲. *الانساب*، ج ۷، ص ۲۵۱.

۲۳. همان، ج ۴، ص ۳۰۲؛ نیز رک و قس: *تهذیب الکمال*، ج ۱۴، ص ۳۶۹.

۲۴. ج ۱، ص ۳۴۴.

۲۵. *البیہین ابن طاووس*، ص ۴۲۹.

۲۶. *رجال النجاشی*، ص ۸۹.

۲۷. ص ۸۹.

۲۸. *السنة ابن ابی عاصم*، ص ۵۶۰.

۲۹. *حسن الظن بالله ابن ابی الدنيا*، ص ۲۷۹.

۳۰. *الاحاد و المتانی*، ج ۵، ص ۴۶۷.

۳۱. *الموطأ*، ج ۲، ص ۸۹۴؛ *المحلی*، ج ۵، ص ۱۷۳.

۳۲. *تاریخ دمشق*، ج ۵۳، ص ۱۲۸.

۳۳. ج ۸، ص ۲۰.

قیام عباسی بوده است، نه محمد بن سلیمان، بلکه پدرش سلیمان بن حارث بن عبدالله نوفلی بوده است. ما باید عمر سلیمان را تا حوالی ۱۵۰ - ۱۶۰ق، عمر فرزندش محمد بن سلیمان را تا حوالی ۲۱۰ - ۲۲۰ق، و عمر فرزندش علی نوفلی را تا ۲۵۰ - ۲۶۰ق، بدانیم.

باید توجه داشت که خاندان نوفلی در قیام عباسی شرکت داشتند، اما مانند بسیاری از خاندان‌های دیگر، نظیر خزاعی‌ها و یقطینی‌ها، به تدریج از آنان دور شده و جانب علویان را گرفتند. این تغییر گرایش در این خاندان در روزگار محمد بن سلیمان رخ داده است؛ چنان که به روایت کشی، سلیمان در روزگار هارون همراه یکی از افراد خاندان شیعی میثم، به زندان افتاده است.

در *السنة ثمانیة*^{۳۳} روایتی در فضیلت امام علی علیه السلام به نقل سلیمان بن عبدالله بن حارث، از جدش، از علی علیه السلام نقل کرده است. در این روایت، حضرت رسول صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمودند که من هر چه در نماز خواستم خداوند به من عطا کرد و هر آنچه برای خود خواستم، برای تو نیز از خداوند خواستم.

از این سلیمان، گاه به سلیمان بن عبدالله بن حارث هاشمی نیز یاد می‌شود، اما برخی از رجال‌شناسان سنی، مانند ابن حجر او را نشانخته‌اند.^{۳۴} در نتیجه، خاندان نوفلی، هاشمی هستند و جالب است که در *مسند احمد*^{۳۵} از پدر سلیمان، یعنی عبدالله بن حارث هم به عنوان هاشمی یاد شده است.

عبدالله بن سلیمان نوفلی، یک راوی است که بسا فرزند همین سلیمان بوده و روایتی از وی در *بشارة المصطفی*^{۳۶} نقل شده است.

محمد، پدر نوفلی ما، عالم و محدث و اخباری بزرگوار فرزند دیگر همین سلیمان بوده است. این مطلب - که او راوی برجسته‌ای بوده - از اخبار فراوانی که نوفلی از پدرش نقل کرده و تقریباً بیش از هشتاد درصد اخبار او از پدرش است، «عن ابيه» آشکار است. بی‌تردید، تغییر گرایش از عباسیان به علویان و به خصوص مذهب امامی باید از زمان محمد نوفلی باشد، هر چند باید توجه داشت که بسیاری از کسانی که به عباسیان گرایش یافتند، تصورشان بر این بود که اقدامی از روی تشیع انجام می‌دهند، اما به تدریج دریافتند که به خطا رفته‌اند.

از این محمد خبر جالبی داریم و آن این که در زمان هارون مدتی همراه ابن میثم، در زندان بوده است. این مطلب به دنبال روایت مفصلی است که کشی دربارهٔ مناظره هشام بن حکم با متکلمان در حضور یحیی برمکی و در حالی که هارون در پشت پرده نشسته بوده، آمده است. خبر این مناظره در زندان به محمد بن سلیمان نوفلی و ابن میثم رسیده و آنان در این باره با یکدیگر گفتگو کرده‌اند.^{۳۷}

شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) روایتی از علی بن محمد نوفلی نقل کرده است که از قول پدر اوست. در این سند آمده است که پدرش این خبر را از علی بن یقطین شنیده است.^{۳۸} بنابراین، ارتباط پدر او با محافل شیعی کاملاً روشن است. نقل اخبار زیدیه و طالبیان می‌تواند نشانی دیگر بر این امر باشد.

۳۴. ج. ۵، ص ۱۵۱؛ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۳۱۱.

۳۵. *تقریب التهذیب*، ج ۱، ص ۳۸۷.

۳۶. ج ۱، ص ۱۰۰.

۳۷. ص ۶۱.

۳۸. *رجال الکشی*، ص ۲۶۲.

۳۹. *علل الشرائع*، ج ۱، ص ۷۱؛ *تخصر الانبیاء* راوندی، ص ۲۱۳.

در یک مورد^{۴۰} وی خبری از پدرش نقل می‌کند که ضمن آن، پدرش از ارتباط خود با عیسی بن جعفر عباسی (م حوالی ۱۸۵ق)^{۴۱} یاد کرده که حاکم بصره بوده است. از این خبر چنین به دست می‌آید که وی ارتباط نزدیکی با او داشته است. محمد نوفلی در حوالی سال‌های ۲۰۰ق در بصره بوده و همان جا اخبار مربوط به ابوالسرایا را گردآوری کرده است؛ همان مطالبی که ابوالفرج در *مقاتل الطالبیین* به طعنه از آنها یاد کرده است. احتمال این که محمد بن سلیمان در بصره می‌زیسته وجود دارد.

به نظر می‌رسد محمد بن سلیمان نوفلی منبع اخبار تاریخی و ادبی بوده و در عین حال خوش ذوق هم بوده است؛ چرا که ابوالفرج در جایی این خبر را هم به نقل از پسر درباره پدر آورده است:

أخبرني أحمد بن عبيد الله بن عمار قال، حدّثني علي بن سليمان النوفلي أحد بني نوفل بن عبد مناف قال، كان أبي يتعشق جارية مولدة مغنّية لامرأة من أهل المدينة، ويقال للجارية مريم...^{۴۲}

علاوه بر پدر، عموی وی و خاندانش نیز گرایش علمی - تاریخی - روایی داشته‌اند. در یک مورد^{۴۳} می‌گوید: «حدّثني أبي و أهلي». جای دیگری^{۴۴} عن «عمه عیسی» دارد:

حدّثنا أحمد بن عبيد الله بن عمار قال حدّثنا علي بن محمد النوفلي عن أبيه و عمه عیسی.^{۴۵}

بنابر این می‌توانیم نام عموی وی را هم - که عیسی است - داشته باشیم و بدانیم این که او راوی بوده است. در جای دیگری در همین *الاغانی*^{۴۶} تعبیر «عن أبيه عن عمومه» دارد. و در جای دیگر:

أخبرني أحمد بن عبيد الله بن عمار قال، حدّثني علي بن محمد النوفلي قال حدّثني رجل من أهلي من بني نوفل.^{۴۷}

نسایی در سنن^{۴۸} روایتی از عاصم بن سلیمان بن عبدالله بن حارث نقل کرده است که گمان می‌رود برادر محمد و عموی علی نوفلی (نویسنده کتاب *الاخبار*) باشد.

در یک سند - که شیخ طوسی در *الامالی*^{۴۹} آورده است - علی بن محمد بن سلیمان نوفلی در سال ۲۴۵ق برای ابن عمار ثقفی روایت کرده و منبع او به نقل از پدرش از یزید بن عبدالملک نوفلی است. این شخص باید یکی از مصادیق «عن اهلی» در اسنادی باشد که نوفلی به عنوان منبع خبر ذکر کرده است.

۴۰. *الاولئیل*، ص ۲۱۹.

۴۱. ر.ک: *الاعلام*، ج ۵، ص ۱۰۲.

۴۲. *الاغانی*، ج ۱۴، ص ۳۶۶.

۴۳. همان، ج ۱۶، ص ۷۰.

۴۴. همان، ج ۲۰، ص ۲۱۷.

۴۵. نیز در: همان، ج ۱۲، ص ۴۳۰.

۴۶. ج ۴، ص ۴۹۳.

۴۷. همان، ج ۸، ص ۳۶۲.

۴۸. ج ۴، ص ۴۴۲.

۴۹. ص ۵۷۵.

شخص دیگری که نوفلی خبری از او نقل کرده، جعفر بن محمد نوفلی است که می‌تواند برادر مؤلف ما، یعنی علی بن محمد نوفلی باشد. وی روایتی از جعفر نوفلی در کتاب الاخبار خود نقل کرده و مسعودی آن را آورده است.^{۵۰} در الاغانی^{۵۱} نیز خبری از همین طریق، یعنی «علی بن محمد عن جعفر بن محمد النوفلی» آمده است. در عیون اخبار الرضا^{۵۲} نیز روایتی از جعفر بن محمد نوفلی هست که مطلبی درباره برخی از شیعیان مدعی زنده بودن امام کاظم^{۵۳} از آن حضرت پرسش کرده است.

در عیون اخبار الرضا^{۵۴}، خیر مفصل مربوط به دستور مأمون به فضل بن سهل برای گردآوری ارباب مذاهب برای مذاکره و مباحثه با امام رضا^{۵۵} از قول «حسن بن محمد نوفلی ثم الهاشمی» نقل شده که می‌تواند برادر مؤلف ما باشد. زمان او با روایتی که از داستان مزبور نقل کرده منطبق است. احمد بن محمد بن سلیمان نوفلی راوی دیگری است که در بصائر الدرجات^{۵۶} و اکمال الدین^{۵۷} از او نقل شده است.

بسا ابراهیم بن محمد نوفلی نیز فرزند دیگر همین محمد بن سلیمان نوفلی باشد که در بصائر الدرجات^{۵۸}، از او روایت شده است.

در رجال الطوسی^{۵۹} از عباد بن محمد بن سلیمان نوفلی به عنوان یکی از اصحاب امام رضا^{۶۰} یاد شده است. تا آنجا که می‌دانیم در منابع حدیثی روایتی از وی درج نشده است.

اگر مقصود از علی بن محمد در این سند «قال علی بن محمد، حدیثی جدی حمدون» در الاغانی^{۶۱}، به قرینه روایات قبل از آن نوفلی ما باشد، می‌توان تصور کرد که یکی از اجداد مادری وی نامش حمدون بوده است، اما اطمینان کافی به این امر نداریم.

شیخ صدوق در اکمال الدین روایتی از «محمد بن علی بن محمد النوفلی»، از طریق احمد بن عیسی و شاء، از احمد بن طاهر قمی، از محمد بن بحر، از احمد بن مسرور، از سعد بن عبدالله قمی نقل می‌کند. این که محمد بن علی بن محمد نوفلی فرزند نویسنده ما باشد، کاملاً محتمل است.^{۶۲}

این واقعیت که نوفلی بر خلاف پدر و عموهایش که راوی بوده‌اند و تاکنون از نام کتابی از آنان آگاهی نداریم، یک مؤلف بوده است، تردیدی نیست، اما تنها کتابی که از او می‌شناسیم، کتاب الاخبار است. این نام نیز تنها در مروج الذهب آمده و دیگران تنها به عنوان یک منبع از خود او یاد کرده، اما نامی از این کتاب به میان نیآورده‌اند. در این باره توضیحاتی خواهد آمد.

۵۰. مروج الذهب، ج ۳، ص ۷۹.

۵۱. ج ۳، ص ۱۰۹.

۵۲. ج ۲، ص ۲۱۶.

۵۳. ج ۱، ص ۱۵۴.

۵۴. ص ۴۳.

۵۵. ج ۱، ص ۲۲۱، ج ۲، ص ۳۴۲.

۵۶. ص ۱۵۹.

۵۷. ص ۳۶۲.

۵۸. ج ۵، ص ۱۹۱.

۵۹. وسائل الشیعة، ج ۳۸، ص ۸۸.

عنوان «کتاب الاخبار» غالباً نشانگر مرحله‌ای تاریخ‌نویسی اسلامی است که بویژه در قرن سوم معمول بود. این قبیل آثار ممکن بود اخبار یک شخص، خلیفه یا شاعر یا هر شخصیت دیگر، و نیز اخبار یک رخداد باشد؛ چنان که ترتیب این اخبار نیز می‌توانست منظم و یا نامنظم باشد. در این موارد، غالباً کتاب «لاخبار» یا «النوادر» به یکدیگر نزدیک بود و «نوادر» هم معنای جمع اخبار پراکنده‌ای را داشت که کمتر تحت عنوان یک موضوع در می‌آمد. تعبیری چون «کتاب الاخبار و النوادر» «کتاب الاخبار و الآثار» «کتاب الاخبار و الاحادیث»، «کتاب الاخبار و الانساب»، «کتاب الاخبار و السیر» و «کتاب الاخبار المسموعة» فراوان در فهرست ابن ندیم به چشم می‌خورد. یک جا از کتابی به خط ابوالقاسم الحجازی یاد می‌کند که کتابی با عنوان کتاب الاخبار الداخلة فی التاريخ داشته است.^{۶۰}

از اخباری که از او نقل شده و غالب آنها درباره طالبیان و عباسیان است، می‌توان حدس زد که کتاب الاخبار نوفلی، کتابی شبیه الموقفات زبیر بن بکار بوده و نظم تاریخی مرتبی نداشته است. این سبک نگارش در قرن سوم معمول بود و آثاری چون الاغانی و یا تاریخ الطبری، و مجموعه‌های بزرگ بعدی، غالباً بر اساس این نوع منابع - که تکیه خاصی روی اخبار سیاسی و ادبی داشتند - تألیف شده است. در این باره که نوفلی کتاب دیگری هم داشته است، تاکنون خبری نداریم. در عین حال، نباید دامنه تأثیر گذاری نوفلی را به کتاب الاخبار او محدود کرد.

روایات بسیار اندکی در باب فضایل امام علی علیه السلام به نقل از وی در منابع حدیثی سنی بر جای مانده است که از آن جمله حدیثی است که نسایی (م ۳۰۳ق) از او نقل کرده است:

أخبرنا علي بن محمد بن سليمان، عن ابن عيينة، عن عمرو بن دينار، عن أبي جعفر محمد بن علي، عن إبراهيم بن سعد بن أبي وقاص، عن أبيه (و لم يقل مرة عن أبيه) قال، كنا عند النبي صلي الله عليه و آله و سلم و عنده قوم جلوس، فدخل علي كرم الله وجهه، فلما دخل خرجوا، فلما خرجوا تلاوموا، فقالوا: والله ما أخرجنا إذ أدخله، فرجعوا فدخلوا، فقال: والله ما أنا أدخلته و أخرجتكم بل الله أدخله و أخرجكم.^{۶۱}

وی شاگردان برجسته‌ای داشت. یکی از آنان، احمد بن عبدالعزیز جوهری (م ۳۲۳ق) نویسنده کتاب السقیفة و فدک است. نمونه روایت وی از نوفلی در منابع مختلف از جمله در امالی الطوسی،^{۶۲} و غالباً در الاغانی دیده می‌شود. شاگرد زبده دیگر او ابن عمار ثقفی است که شرح حال وی خواهد آمد.

به هر روی، در بزرگی نوفلی تردیدی نیست؛ زیرا نه تنها مسعودی نام او را در کنار مورخان بسیار برجسته در مقدمه مروج الذهب آورده است، بلکه نقل‌های او در انساب الاشراف، تاریخ الطبری، مقاتل الطالبیین و بسیاری از مأخذ دیگر، نشان از جلالت مرتبت او به عنوان یک منبع تاریخی دارد.

۶۰ الفهرست، ص ۲۶۳.

۶۱ الخصائص، ص ۷۴.

۶۲ ص ۵۹۴.

تنها تعابیر تندی که درباره وی و به خصوص پدرش وجود دارد از سوی ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) است که آن هم می‌تواند انگیزه مذهبی داشته باشد. ابوالفرج دقیقاً از روی تعلق خاطر زیدی‌گری خود، او را به عنوان یک فرد امامی مورد حمله قرار داده و می‌گوید که عقیده امامی او سایه بر نقل‌هایش انداخته است. به علاوه، از این که پدر او اخبار را از افواه مردم جمع‌آوری می‌کرده، برآشفته و آن نقل‌ها را به عنوان «اراجیف» وصف کرده است. این در حالی است که خود وی در *مقاتل*، بویژه در *الاعانی* (با نقل صد روایت کوتاه و بلند از وی، بیشترین حجم روایت را از او نقل کرده است. بی‌توجهی متون زیدیه به او در نقل اخبار طالبیان تا اندازه‌ای می‌تواند ناشی از نگرشی مشابه ابوالفرج در آنان نسبت به نوفلی باشد. عبارت ابوالفرج در نقد نوفلی در اوائل اخبار مربوط به ابوالسرایا در *مقاتل* چنین است:

کان یقول بالامامة فیحمله التمسب للمذبه علی الحیف فی ما یرویه ونسبة من روی خبره من اهل هذا المذهب إلى قبیح الافعال؛ و اکثر حکایاته فی ذلک عن ابيه موقفاً علیه لایتنجاوزه، و ابره حیثئذ مقیم بالبصرة لایعلم بشیء من اخبار القوم الا ما یسمعه من السنة العامة علی سبیل الأراجیف.^{۶۳}

از دیگر کسانی که مستقیم از نوفلی نقل کرده و خود از مورخان برجسته است، محمد بن حبیب (م ۲۴۵ق) نویسنده *المنتمق و المحبر* است که در کتاب *المنتمق*^{۶۴} خبری از او آورده است.

خطیب بغدادی از عمر بن محمد بن عبد الملک بن اثنان بن اُبی حمزة، کاتب و وزیر و شاعر معروف به ابن الزیات (م ۲۳۲ق) - که به وزارت معتصم هم رسید - به عنوان یکی از راویان از علی بن محمد نوفلی و عمر بن شبه یاد کرده است.^{۶۵}

با توجه به سن پدر وی و نقلی که از خود نوفلی در سال ۲۵۰ق روایت شده است، باید حدس زد که درگذشت وی بعد از این سال و به احتمال، پیش از ۲۶۰ق، بوده است؛ زیرا سن بیش از آن برای وی معقول نمی‌نماید.

نوفلی امامی و احادیث وی در منابع حدیثی شیعه

علی بن محمد نوفلی یک شخصیت حدیثی - شیعی، اما محدود دارد و شاید به همین دلیل، چندان مورد توجه منابع رجالی شیعه قرار نگرفته است. در واقع، با وجود آن که از وی بیش از بیست روایت در منابع مختلف روایی شیعه هست، اما مدخلی به جز آنچه که به طور اشاره در *رجال الطوسی* در زمره اصحاب امام هادی علیه السلام آمده است، درباره وی دیده نمی‌شود. علاوه بر ارتباط مستقیم او با امام هادی علیه السلام، نقل عبدالله بن جعفر حمیری از وی^{۶۶} و بسیاری از شواهد دیگر نشان از حضور او در محافل علمی جامعه شیعه امامی دارد.

۶۳ *مقاتل الطالبین*، ۳۴۴.

۶۴ ص ۳۵۴ - ۳۵۶.

۶۵ *تاریخ بغداد*، ج ۱۱، ص ۲۱۶.

۶۶ *بحار الانوار*، ج ۶، ص ۲۸۸ از کامل الزیارات.

به هر روی، نقل‌های شیعی وی چندان هست که اطمینان حاصل کنیم که وی در جمع شیعیان امامی بوده و بر خلاف مورخان‌هایی چون تشیع عراقی دارند، او را یک شیعه امامی اصیل بدانیم. با این حال، شگفت آن است که با وجود این روایات در منابع کهن، رجال‌شناسان کهن و متأخر توجهی به شناخت شخصیت او نداشته‌اند.

شاید لازم باشد بیفزاییم که نه تنها نجاشی، بلکه ابن‌ندیم نیز - که متقدم بر وی بوده و دستی بر آثار کهن داشته - وی را نشناخته و نامی از وی در متن موجود الفهرست نیست. فقهای قرون بعدی نیز با وی آشنایی نداشته‌اند؛ از جمله مقدس اردبیلی وقتی به یک روایت او از امام هادی علیه السلام اشاره می‌کند، او را فردی مجهول معرفی می‌نماید.^{۶۷}

از متأخران، مامقانی در *تنقیح المقال*، ذیل نام وی، صرفاً اشارتی به چند حدیث او دارد و می‌نویسد که وی در طریق صدوق در کتاب *الفقیه* قرار گرفته است. اشارتی هم به روایت وی در *الکافی* دارد. مرحوم تستری، با همه دقتی که در این قبیل موارد دارد، در *قاموس*،^{۶۸} تنها عبارت ابوالفرج را در مذمت وی آورده و همین مقدار نشان داده است که شخصیت حدیثی او را با شخصیت تاریخی او تا حدودی تطبیق کرده است؛ اما از این بالاتر نرفته است. در *معجم رجال‌الحدیث*،^{۶۹} در سه مدخل جدا، با احتمال این که بسا یکی باشند، از او و روایاتش در منابع حدیثی شیعه یاد شده است. احادیثی که از طریق نوفلی از امامان نقل شده، عبارت است از:

۱. از نوفلی از حسن بن صالح از برخی از اصحابش روایت کرده است:

أَخَذَ بُنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مَهْرَبَانَ قَالَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَمْشِي بَعْدَ يَوْمِ النَّخْرِ حَتَّى يَرْمِيَ الْجَمْرَةَ ثُمَّ يَنْصَرِفُ رَاكِبًا وَ كُنْتُ أَرَاهُ مَا شِئْتُ بَعْدَ مَا يُجَاهِزِي الْمَسْجِدَ بِعَمَى. قَالَ وَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بِنِ سَلِيْمَانَ التُّوفِيَّيْ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ، نَزَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام فَوْقَ الْمَسْجِدِ بِعَمَى قَلِيلًا عَنْ دَابَّتِهِ حَتَّى تَوَجَّهَ لِيَرْمِيَ الْجَمْرَةَ عِنْدَ مَضْرِبِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام، فَقُلْتُ لَهُ، جُعِلْتُ فِدَاكَ لِمَ نَزَلْتَ هَاهُنَا؟ فَقَالَ، إِنَّ هَاهُنَا مَضْرِبُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ مَضْرِبُ بَنِي هَاشِمٍ وَ أَنَا أَحِبُّ أَنْ أَمْشِيَ فِي مَنَازِلِ بَنِي هَاشِمٍ.^{۷۰}

۲. مورد دیگری که ارتباط علی بن محمد نوفلی را با امام جواد علیه السلام نشان می‌دهد، چنین است:

محمد بن علی بن محبوب از موسی بن جعفر بغدادی از علی بن محمد بن سلیمان التوفلی، قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي عليه السلام أَسْأَلُهُ عَنْ أَرْضٍ أَوْقَفَهَا جَدِّي عَلَى الْمُخْتَارِ بْنِ مَرْثَدَةَ بْنِ وَائِلٍ بْنِ فُلَانٍ بْنِ فُلَانِ الرَّجُلِ الَّذِي يَجْمَعُ الْقَبِيلَةَ وَ هُمْ كَثِيرٌ مُتَقَرُّوْنَ فِي الْبِلَادِ وَ فِي وُلْدِ الْوَأَقِفِ حَاجَةٌ شَدِيدَةٌ

۶۷ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۳، ص ۲۰۷ و نیز سبزواری در ذخیره المعاد، ج ۲، ص ۳۸۴؛ الحدائق الناضرة، ج ۱۱، ص ۴.

۶۸ ج ۷، ص ۵۵۵-۵۵۶.

۶۹ ج ۱۳، ص ۱۵۵-۱۵۷، ۱۹۰.

۷۰ الکافی، ج ۴، ص ۴۸۶.

فَسَأَلُونِي أَنْ أُحْصِيَهُمْ بِهَا دُونَ سَائِرِ وُلْدِ الرَّجُلِ الَّذِي يَجْمَعُ الْقَبِيلَةَ فَأَجَابَ ﷺ ذَكَرْتُ الْأَرْضَ
الَّتِي أَوْقَفَهَا جَدُّكَ عَلَى فُقَرَاءٍ وُلْدِ فُلَانٍ وَ هِيَ لِمَنْ حَضَرَ الْبَلَدَ الَّذِي فِيهِ الْوُقُوفُ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ
تَبْتَغِيَ مِنْ كَانَ غَائِبًا. ٧١

۲. روایت دیگر پرسشی او از امام هادی ﷺ و پاسخ آن حضرت به اوست:

حَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَرَّائِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ قَالَ، قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ﷺ، إِنْ أَفْطَرْتُ
يَوْمَ الْفِطْرِ عَلَى يَتِيمٍ وَ تَمَرَةً فَقَالَ لِي جَعَلْتَ بَرَكَهَ وَ سُنَّةً. ٧٢

۴. روایت دیگری از وی که در باب امامت و علم امام و مطلبی است که او مستقیم از امام هادی ﷺ شنیده است، بدین شرح است:

حَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ
النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْمُسْكَرِ ﷺ، قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ، اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَ
سَبْعُونَ حَرْفًا كَانَ عِنْدَ أَصْفَ حَرْفٍ فَتَكَلَّمْتُ بِهِ فَانْحَرَقْتُ لَهُ الْأَرْضُ فَبَيْنَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَبَاٍ فَتَنَاوَلَ
عُزْسُ بَلْقَيْسٍ حَتَّى صَبَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقْلٍ مِنْ طَرْقَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا مِنْهُ الْإِنْسَانُ
وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْثِرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْعَبِيِّ. ٧٣

۵. ابوالحسن نوفلی در مضامین دعایی، روایت جالبی از امام هادی ﷺ دارد که از خود امام هادی ﷺ شنیده است:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ تَاجِ لَوْنِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ
الْبَغْدَادِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِنَّ الْعَبْدَ
لَيَقُومُ فِي اللَّيْلِ فَيَجِئُ بِهِ النَّعَاسُ يَمِينًا وَ شِمَالًا وَ قَدْ وَقَعَ دَقَّتُهُ عَلَى صَدْرِهِ فَيَأْمُرُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى
أَبْوَابَ السَّمَاءِ فَتُفْتَحُ ثُمَّ يَقُولُ لِمَلَائِكَتِهِ انظُرُوا إِلَى عَبْدِي مَا يُصِيبُهُ فِي التَّقَرُّبِ إِلَيَّ بِمَا أَمْرَضَ عَلَيْهِ
رَاحِيًا مَتَى لِي ثَلَاثَ إِخْصَالٍ ذُنُوبًا أَعْفِرُهُ أَوْ تَوْبَةً أَجَدُّهَا أَوْ رِزْقًا أَرِيدُهُ فِيهِ أَشْهَدُكُمْ مَلَائِكَتِي أَنِّي قَدْ
جَعَلْتُهُنَّ لَهُ. ٧٤

عَر مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ عَجُوبٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ السُّخْتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَيْسَى بْنِ
عَبْدِ اللَّهِ، قَالَ: اخْتَصَرَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ ﷺ فَاجْتَمَعَ عَلَيْهِ عُرْمَاؤُهُ فَطَالَبُوهُ بِدِينٍ لَهُمْ فَقَالَ مَا عِنْدِي مَا
أَعْطَيْكُمْ وَ لَكِنْ أَرْضُوا بِمَنْ شِئْتُمْ مِنْ بَنِي عَمِّي عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ﷺ أَوْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَعْفَرِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ فَقَالَ

٧١. همان، ج ٧، ص ٣٨: الفقيه، ج ٤، ص ٢٤٠.

٧٢. الكافي، ج ٤، ص ١٧٠: الفقيه، ج ٢، ص ١٧٢ با اندکی اختلاف.

٧٣. بصائر الدرجات، ص ٢١٢: الكافي، ج ١، ص ٢٣١.

٧٤. تهذيب الأحكام، ج ٢، ص ١٢١: علل الشرائع، ج ٢، ص ٣٦٤. ثواب الاعمال، ص ٣٢.

الْفَرَمَاءُ أَمَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ فَعَلِيٌّ مَطْوُولٌ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ رَجُلٌ لَا مَالَ لَهُ صَدُوقٌ وَهُوَ أَحَبُّهُمَا إِلَيْنَا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ فَقَالَ أَضْمَنْ لَكُمْ الْمَالَ إِلَى غَلَّةٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ غَلَّةٌ فَقَالَ الْقَوْمُ قَدْ رَضِينَا وَ صَمِينَةَ فَلَمَّا آتَى الْغَلَّةَ آتَاخَ اللَّهُ لَهُ بِالْمَالِ فَأَذَاهُ آتَاخَ اللَّهُ أَي بَسَّرَ اللَّهُ لَهُ بِالْمَالِ.^{٧٥}

٧. مُحَمَّدُ بْنُ بَحْتِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ يُونُسَ بْنِ السُّغْتِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عِيسَى قَالَ، ضَاقَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ ضَيْقَةً فَأَتَى مَوْلَى لَهُ فَقَالَ لَهُ، أَفَرَضِي عَشْرَةَ آلَافٍ دِرْهَمٍ إِلَى مَيْسِرَةٍ، فَقَالَ، لَا لِأَنَّهُ لَيْسَ عِنْدِي وَ لَكِنْ أُرِيدُ وَثِيقَةً، قَالَ، فَسَقَّ لَهُ مِنْ رِدَائِهِ هُدْبَةً، فَقَالَ لَهُ، هَذِهِ الْوَثِيقَةُ، قَالَ، فَكَانَ مَوْلَاهُ كَرَّةً ذَلِكَ فَغَضِبَ وَ قَالَ، أَنَا أَوْلَى بِالْوَفَاءِ أَمْ حَاجِبُ بْنُ زُرَّارَةَ؟ فَقَالَ، أَنْتَ أَوْلَى بِذَلِكَ مِنِّي، فَقَالَ، فَكَتِفَ صَارَ حَاجِبٌ يَزْهَرُ قَوْسًا وَ إِنَّمَا هِيَ خَشْبَةٌ عَلَى مِائَةِ حِمَالَةٍ وَ هُوَ كَافِرٌ فَيَنْهَى وَ أَنَا لَا أَفِي هُدْبَةٍ رِدَائِي، قَالَ، فَأَخَذَهَا الرَّجُلُ مِنِّي وَ أَعْطَاهَا الدَّرَاهِمَ وَ جَعَلَ الْهُدْبَةَ فِي حُقِّ فَسَهَّلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ الْمَالَ فَحَمَلَهُ إِلَى الرَّجُلِ ثُمَّ قَالَ لَهُ، قَدْ أَحْضَرْتُ مَالَكَ فَهَاتِ وَثِيقَتِي فَقَالَ لَهُ، جُعِلَتْ فِدَاكَ صَبَّغْتُمَا فَقَالَ، إِذَنْ لَا تَأْخُذْ مَالَكَ مِنِّي لَيْسَ مِنِّي مَنْ يَسْتَخِفُّ بِذِمَّتِي قَالَ فَأَخْرَجَ الرَّجُلَ الْحَقَّ فَإِذَا فِيهِ الْهُدْبَةُ فَأَعْطَاهَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ الدَّرَاهِمَ وَ أَخَذَ الْهُدْبَةَ فَرَمَى بِهَا وَ انصرفت.^{٧٦}

٨. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الرَّزَيْنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ فِي كُلِّ جَنَاحٍ هُذَيْدٌ مَكْتُوبٌ بِالسُّرْتَانِيَّةِ أَلَّ مُحَمَّدٌ خَيْرَ النَّبِيَّةِ.^{٧٧}

٩. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدِينِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرُّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ، لَا تَأْكُلُوا الْقَنْبَرَةَ وَ لَا تَسْبُوهُمَا وَ لَا تُعْطُوهُمَا الصَّبِيَّانَ يَلْعَبُونَ بِهَا فَإِنَّهَا كَثِيرَةٌ النَّسِيحِ لِلَّهِ تَعَالَى وَ نَسِيحُهَا لَعْنُ اللَّهِ مُبْغِضِي آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.^{٧٨}

١٠. مُحَمَّدُ بْنُ بَحْتِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّوْفَلِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي جَعْفَرِ الثَّانِي عَلَيْهِ السَّلَامُ، أَسْأَلُ عَنْ أَرْضٍ أَوْقَفَهَا جَدِّي عَلَى الْمُخْتَارِ مِنْ وَلَدِ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ وَ هُمْ كَثِيرٌ مُتَفَرِّقُونَ فِي الْبِلَادِ فَأَجَابَ عَلَيْهِ دَكَرْتُ الْأَرْضَ الَّتِي أَوْقَفَهَا جَدُّكَ عَلَى فُقَرَاءٍ وَ لِدِ فُلَانٍ بْنِ فُلَانٍ وَ هِيَ لِيَنْ حَضَرَ الْبَلَدِ الَّذِي فِيهِ الْوَقْفُ وَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تُنْبِعَ مِنْ كَانَ غَائِبًا.^{٧٩}

١١. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَمُونٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ، إِذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَهْرَأُ فَرَبِّمَا مَرَّ بِهِ النَّهَارُ فَصَوِّعَ مِنْ حُسْنِ

٧٥. التهذيب، ج ٦، ص ٢١١.

٧٦. الكافي، ج ٦، ص ٩٦ - ٩٧.

٧٧. همان، ج ٦، ص ٢٢٤.

٧٨. همان، ص ٢٢٥.

٧٩. همان، ج ٧، ص ٣٨.

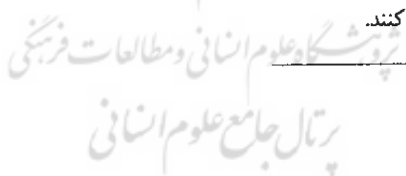
صَوَّبَهُ وَ إِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِكَ شَيْئاً لَمَا اخْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِيهِ قُلْتُ وَ لَمْ يَكُنْ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يُصَلِّي بِالنَّاسِ وَ يَرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَانَ يُحْمَلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا يُطِيقُونَ.^{۸۰}

۱۲. و دو روایت کہ مکاتبہ مستقیم نوفلی را با امام هادی علیه السلام نشان می دهد:
 مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ عُبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ أَبِي الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ علیه السلام، أَسْأَلُهُ عَنِ الْمُخْتَمَى عَلَيْهِ يَوْمًا أَوْ أَكْثَرَ هَلْ يَقْضِي مَا فَاتَهُ مِنَ الصَّلَاةِ أَمْ لَا؟ فَكَتَبَ علیه السلام، لَا يَقْضِي الصَّوْمَ وَ لَا يَقْضِي الصَّلَاةَ.^{۸۱}
 ۱۳. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ عُبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ، كَتَبْتُ إِلَى الْفَقِيهِ علیه السلام أَسْأَلُهُ عَنِ الْقُنُوتِ فَكَتَبَ إِذَا كَانَتْ حُرُورَةً شَدِيدَةً فَلَا تَرْفَعِ الْيَدَيْنِ وَ قُلْ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ، بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.^{۸۲}
 و مواردی دیگر...^{۸۳}

نوفلی منبع ابوالعباس احمد ثقفی شیعی

یکی از برجسته ترین شاگردان نوفلی، مورخ بزرگ شیعی ابوالعباس احمد بن عبیدالله بن محمد بن عمار ثقفی کاتب، در گذشته ۳۱۴ق^{۸۴} است. کتابی درباره اخبار آل ابی طالب با عنوان المبیضة فی اخبار آل ابی طالب داشته است. وی راوی کتاب الاخبار نوفلی بوده و مسعودی (م ۳۴۶ق) در مروج الذهب و ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) در مقاتل الطالبیین از طریق او به این کتاب دسترسی داشته اند.
 خطیب ذیل نام احمد بن عبید الله بن عمار، أبو العباس الثقفی الکاتب، المعروف بحمار العزیر می نویسد:

او آثاری در مقاتل الطالبیین و جز آن دارد و تشیع می ورزید. از عثمان بن ابی شیبہ و محمد بن داود جراح و دیگران روایت دارد. احمد بن جعفر بن سلم و قاضی ابوبکر جعابی و عده ای دیگر از او روایت می کنند.



۸۰. همان، ج ۲، ص ۶۵
۸۱. الاستبصار، ج ۱، ص ۴۵۸.
۸۲. التهذیب، ج ۲، ص ۳۱۵.
۸۳. موارد دیگر عبارتند از:
 ۱۴. الکافی، ج ۱، ص ۵۰۱؛ الارشاد، ج ۲، ص ۳۰۴ - ۳۰۵.
۱۵. حلی الشرائع، ج ۱، ص ۷۱ - ۷۲؛ تفسیر الانبیاء راوندی، ص ۲۱۳.
۱۶. کامل الزیارات، ص ۳۲۴ - ۳۲۶؛ روایت اول، باب ۱۰۸ به همراه دو روایت مفصل دیگر از همین باب به شماره ۲ و ۸، ص ۳۲۷ - ۳۲۸ و ۳۳۳ - ۳۳۴.
۱۷. دلائل الامامة، ص ۲۱۹.
۱۸. امالی الطوسی، ص ۴۵۳.
۱۹. امالی الصدوق، ص ۴۵۸ - ۴۵۹؛ التوحید، ص ۱۷۶؛ حلی الشرائع، ج ۱، ص ۱۲۲. و رک: من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۷۹.
۲۰. امالی الصدوق، ص ۴۶۵.
۲۱. الامالی الشجریه، ج ۱، ص ۲۰۷.
۸۴. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۲۵۲.

سپس می‌نویسد که وی در ربیع الاول سال ۳۱۴ق، درگذشت.^{۸۵}

یاقوت شرح حال وی را، بر اساس آنچه در *الفهرست ابن ندیم* و *معجم الشعراء* مرزبانی بوده، آورده و تألیفات وی را به این شرح بیان کرده است:

وله من الكتب، كتاب المبيضة، وهو في مقاتل الطالبين. كتاب الأنواء. كتاب مثالب أبي نواس. كتاب أخبار سليمان بن أبي شيخ. كتاب الزيادة في أخبار الوزراء لابن الجراح. كتاب أخبار حجر بن عدي. كتاب أخبار أبي نواس. كتاب أخبار ابن الرومي ومختار شعره. كتاب المناقضات. كتاب أخبار أبي العتاهية. كتاب الرسالة في بني أمية. كتاب الرسالة في تفضيل بني هاشم ومواليهم وذم بني أمية وأتباعهم. كتاب الرسالة في المحدث والمحدث، كتاب أخبار عبد الله بن معاوية الجمدي، كتاب الرسالة في مثالب معاوية.^{۸۶}

خطیب، در موارد متعددی از ابن عمار ثقفی نقل روایت کرده است، اما پیش از او، مسعودی، در *مروج الذهب* از طریق او از نوفلی، و ابوالفرج اصفهانی در کتاب *مقاتل الطالبين* — که آن را بر پایه کتاب *المبيضة* ابن عمار نوشته — از او نقل کرده است. بدین ترتیب، تعدادی از نقل‌های نوفلی از طریق *المبيضة* به کتاب *مقاتل الطالبين* راه یافته است. نگاهی به اخبار نوفلی در همین کتاب نشان خواهد داد که او متخصص اخبار علویان و زیدیه در درجه اول، و آگاه به اخبار عباسیان در درجه دوم است.

علاوه بر مسعودی و ابوالفرج، شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در کتاب *عیون اخبار الرضا* در چندین مورد مطالبی از نوفلی نقل کرده است و غالب آنها از طریق همین احمد ثقفی است.^{۸۷} شیخ طوسی نیز در *الامالی* چندین خبر از نوفلی نقل کرده است که همگی به نقل از ابوالعباس احمد ثقفی کاتب است.^{۸۸}

ابن ابی الحدید نیز خبری از نوفلی نقل کرده است که سند یا به عبارتی منبع آن همین ابوالعباس ثقفی است. این خبر که بر ضد غالبان است، چنین است:

وروی أبو العباس أحمد بن عبيد الله عن عمار الثقفی عن علي بن محمد بن سليمان التوفلي عن أبيه و عن غيره من مشيخته أن علياً قال: يهلك في رجلان، محب مطر يضعني غير موضعي و يمدحني بما ليس في و مبغض مفتر يرمني بما أنا منه بريء.^{۸۹}

۸۵ همان، ص ۷.

۸۶ معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۶۶.

۸۷ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۶۹-۷۲ و ۷۹-۸۰ و ۸۵-۸۸، ۱۴۲-۱۴۳ و ۲۲۴.

۸۸ امالی الطوسی، ص ۴۶۳-۴۷۲، ۵۴۳، ۵۷۴-۵۷۵.

۸۹ شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۵.

موارد نقل شده از نوفلی در متون کهن

۱. قدیمی‌ترین مؤلفی که از نوفلی نقل کرده و کتاب او برجای مانده، محمد بن حبیب (م ۲۴۵ق) است. روایت وی در کتاب کتاب المتمم^{۱۱} با عنوان «حدیث یوم ذی ضال و هو یوم القصیة» آمده و نوفلی خبر را از پدرش نقل کرده است.
۲. نویسنده المحاسن و الاضداد - که به جاحظ (م ۲۵۵ق) منسوب شده است - خبری درباره منصور و همسرش ام موسی حمیریه از نوفلی نقل کرده است.^{۱۲}
۳. عمر بن شبه (م ۲۶۲ق) خبری درباره امام علی علیه السلام و امامه.^{۱۳}
۴. احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق) سه روایت در انساب الاشراف.
 - خبری درباره وفات سکینه دختر امام حسین علیه السلام.^{۱۴}
 - خبری درباره عباس بن عبدالمطلب.^{۱۵}
 - خبری درباره عبدالله بن زبیر و عبدالله بن جعفر.^{۱۶}
۵. نویسنده اخبار الدولة العباسیة (میانه قرن سوم) سه مورد.^{۱۷}
۶. تاریخ یعقوبی (م ۲۸۴ق).^{۱۸}
۷. تاریخ طبری (م ۳۱۰ق) پانزده مورد.^{۱۹}
۸. صولی (م ۳۳۵ق) در الاوراق قسم اخبار الشعراء، پنج مورد.^{۲۰}
۹. مسعودی (م ۳۴۶ق) در مروج الذهب، به نظر می‌رسد تنها کسی که از کتاب نوفلی با عنوان کتاب الاخبار یاد کرده، علی بن حسین مسعودی است. وی در مقدمه کتاب مروج الذهب، ضمن برشمردن مورخان برجسته‌ای مانند ابومخنف، واقدی، ابن کلبی، ابن شبه، زبیر بن بکار، مدائنی، قاسم بن سلام و بسیاری دیگر، از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی یاد کرده است که نشان از جایگاه مهم نوفلی در تاریخ نویسی اسلامی دارد.^{۲۱} مسعودی، در چندین مورد، در کتاب مروج از نوفلی نقل کرده و از آن میان، در
 ۹۰. ص ۲۵۴ - ۲۵۶.
 ۹۱. المحاسن والاضداد، ص ۲۱۳.
 ۹۲. به نقل از او در: الاستیعاب، ج ۴، ص ۱۷۹۰؛ الاصابة، ج ۸، ص ۲۵.
 ۹۳. انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۹۷، چاپ زکار، ج ۲، ص ۴۱۸.
 ۹۴. همان، ج ۴، ص ۲۴، زکار، ج ۴، ص ۳۴.
 ۹۵. همان، ج ۴، ص ۵۷، چاپ زکار، ج ۴، ص ۷۶.
 ۹۶. ص ۳۱، ۲۹۸، ۲۹۸.
 ۹۷. ج ۲، ص ۳۶۱.
 ۹۸. ج ۸، ص ۷ - ۹، ج ۸، ص ۲۰ - ۲۲، ج ۸، ص ۳۴ - ۳۵، ج ۸، ص ۵۹ - ۶۰، ج ۸، ص ۶۱ - ۶۲، ج ۸، ص ۸۰ - ۸۱، ج ۸، ص ۸۴ - ۸۵، ص ۱۱۱ - ۱۱۳، ج ۸، ص ۱۵۵ - ۱۵۷، ج ۸، ص ۱۶۲، ج ۸، ص ۱۷۹ - ۱۸۰، ج ۸، ص ۱۸۰ - ۱۸۱، ج ۸، ص ۱۸۰ - ۱۸۱، ج ۸، ص ۲۰۰ - ۲۰۲.
 ۹۹. ج ۱، ص ۱۴ - ۱۵، ص ۵۱ - ۵۳؛ الاوائل به نقل از صولی، ص ۲۲۰؛ تاریخ بغداد به نقل از صولی، ج ۱۲، ص ۱۴۸؛ معجم البلدان به نقل از صولی، ج ۵، ص ۳۰۹.
 ۱۰۰. مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۲.

چند مورد به نام کتاب وی با عنوان *کتاب الاخبار تصریح کرده است*.^{۱۰۱} از یک عبارت مسعودی چنین بر می‌آید که کتاب را از طریق ابوالعباس بن عمار شنیده و بدان دسترسی داشته است.^{۱۰۲} در جای دیگری نیز از طریق همین ابن عمار از نوفلی نقل کرده است.^{۱۰۳} این همان احمد بن عبیدالله بن عمار کاتب ثقفی مورخ شیعی (م ۳۱۴ق) صاحب کتاب *المیضة فی اخبار آل ابی طالب* است که پیش از این به تفصیل اشاره کردیم که ابوالفرج اصفهانی از طریق او اخبار نوفلی را روایت کرده است. در واقع، می‌توان تصور کرد که اصل کتاب *الاخبار* در اختیار مسعودی بوده، اما از طریق ابن عمار ثقفی مجاز به روایت آن بوده است.^{۱۰۴}

۱۰. ابوالعباس احمد بن ابراهیم حسنی (م ۳۵۳ق) در کتاب *المصابیح* (یمن، ۲۰۰۲م، مؤسسه الامام زید بن علی) هفت مورد.^{۱۰۵}

۱۱. ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) در *مقاتل الطالبیین و الاغانی*.

الف. مقاتل الطالبیین

گذشت که به احتمال بسیار زیاد، بنیاد کتاب *مقاتل الطالبیین* روی کتاب *المیضة* ثقفی بوده که آن هم در همین موضوع بوده، قرار داشته است. البته مداینی و تنی چند نفر دیگر هم آثاری با عنوان *اسماء من قتل من الطالبیین* یا عناوین دیگر، اما در همین موضوع داشته‌اند. یکی از منابع مهم کتاب *المیضة* کتاب *الاخبار نوفلی* بوده و به همین جهت، تعدادی از روایات نوفلی از طریق *المیضة* در *مقاتل الطالبیین* ابوالفرج وارد شده است.

محمد بن علی بن حمزه علوی نیز کتابی در این موضوع داشته است که ابوالفرج، فراوان از آن در *مقاتل* نقل کرده است.^{۱۰۶} اگر سند مشکلی نداشته باشد، در یک مورد محمد بن علی بن حمزه از نوفلی نقل کرده است (بنگرید به نخستین مورد از موارد ذیل). از قضا در این مورد، نقل نوفلی، نه طریق ابن عمار ثقفی، بلکه از طریق همین محمد بن علی بن حمزه به *مقاتل* راه یافته است.

گویا نقل‌های دیگری هم در *مقاتل* از نوفلی هست که از غیر طریق ابن عمار آورده شده است؛ نمونه آن خبر عیسی بن زید بن علی است که ابوالفرج آن را از طریق عیسی بن حسین وراق از نوفلی نقل کرده و در پایان می‌گوید که آنچه من از ابن عمار ثقفی دارم، برخلاف این نقل است. روشن نیست مقصودش آن است که آنچه ابن عمار از نوفلی دربارهٔ نقل کرده با این نقل مخالف است یا ابن عمار از کسی دیگر آن گزارش، اما متفاوت را داشته است.

۱۰۱. ج ۲، ص ۴۲۸؛ ج ۳، ص ۱۶؛ ج ۲، ص ۷۷ - ۷۹.

۱۰۲. *مروج الذهب*، ج ۳، ص ۷۹.

۱۰۳. همان، ص ۸۱.

۱۰۴. مواردی که مسعودی از کتاب *الاخبار* نوفلی با یا بدون ذکر نام کتابش نقل کرده، عبارت است از: ج ۲، ص ۴۲۸، ج ۳، ص ۱۵.

ج ۳، ص ۷۶ - ۷۷؛ ج ۳، ص ۷۹؛ ج ۳، ص ۸۱؛ ج ۳، ص ۸۱؛ ج ۳، ص ۸۲؛ ج ۳، ص ۲۲۹ - ۲۳۱.

۱۰۵. ج ۳، ص ۴۷۱؛ ج ۳، ص ۴۷۳؛ ج ۳، ص ۴۷۳؛ ج ۳، ص ۴۸۰ - ۴۸۲؛ ج ۳، ص ۴۸۵؛ ج ۳، ص ۴۹۴؛ ج ۳، ص ۴۹۵.

۱۰۶. ج ۳، ص ۸۴؛ ج ۹، ص ۱۲۴؛ ج ۹، ص ۱۵۴؛ ج ۱۰، ص ۱۵۵؛ ج ۱۰، ص ۱۵۶؛ ج ۱۰، ص ۱۵۷؛ ج ۱۰، ص ۱۵۹؛ ج ۱۰، ص ۱۷۴؛ ج ۱۰، ص ۲۰۳؛ ج ۱۰، ص ۲۱۲؛ ج ۱۰، ص ۴۳۱؛ ج ۱۰، ص ۴۳۲؛ ج ۱۰، ص ۴۳۳؛ ج ۱۰، ص ۴۳۴؛ ج ۱۰، ص ۴۳۵؛ ج ۱۰، ص ۴۳۶؛ ج ۱۰، ص ۴۳۷؛ ج ۱۰، ص ۴۳۸؛ ج ۱۰، ص ۴۳۹؛ ج ۱۰، ص ۴۴۰؛ ج ۱۰، ص ۴۴۱؛ ج ۱۰، ص ۴۴۲؛ ج ۱۰، ص ۴۴۳؛ ج ۱۰، ص ۴۴۴؛ ج ۱۰، ص ۴۴۵؛ ج ۱۰، ص ۴۴۶؛ ج ۱۰، ص ۴۴۷؛ ج ۱۰، ص ۴۴۸؛ ج ۱۰، ص ۴۴۹؛ ج ۱۰، ص ۴۵۰؛ ج ۱۰، ص ۴۵۱؛ ج ۱۰، ص ۴۵۲.

در هر حال، نقل‌های نوفلی در *مقاتل الطالبیین*، هفده مورد و به این شرح است: ص ۹۱، ص ۱۴۸، ص ۱۵۳، ص ۱۵۴، ص ۱۵۶، ص ۳۴۴، ص ۲۹۲، ص ۳۵۵ - ۳۵۸، ص ۳۹۰، ص ۴۰۳، ص ۴۰۶ - ۴۰۸، ص ۴۱۰ - ۴۱۱، ص ۴۱۴ - ۴۱۷، ص ۴۲۴، ص ۴۴۱، ص ۴۹۳ - ۴۹۴، ص ۴۹۶.

ب. روایات نوفلی در الاغانی صد مورد. ۱۰۷

۱۲. شیخ صدوق (م ۳۸۱ق) در *عیون اخبار الرضا* علیه السلام، نقل‌هایی که شیخ صدوق در *عیون اخبار الرضا* علیه السلام از نوفلی آورده، در دو بخش است: بخش نخست چهار روایت مفصل است که سه روایت آن با سند «محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی، از محمد بن یحیی صولی، از ابوالعباس احمد بن عبدالله [کذا] در اصل، درست آن عبیدالله محمد بن عمار ثقفی [از علی بن محمد بن سلیمان نوفلی آورده است. این طریق استفاده از نوشته‌های ابن عمار ثقفی از نوفلی است که در بسیاری از موارد دیگر، باقی مانده از نوفلی هم دیده می‌شود. روایت چهارم آن با سندی دیگر بدین شرح است:

أحمد بن یحیی المکتب، از أبو الطیب أحمد بن محمد الوراق، از علی بن هارون الحمیری، از علی بن محمد بن سلیمان النوفلی، از پدرش از علی بن یقظین.

بدین ترتیب، معلوم می‌شود که در کتاب *الاخبار* نوفلی یا هر اثر دیگر او فصلی به امام موسی بن جعفر علیه السلام و کیفیت شهادت وی اختصاص یافته است.

یکی از این روایات - که درباره توطئه یحیی برمکی علیه امام کاظم علیه السلام است - همان است که شیخ مفید در *الارشاد* ^{۱۰۸} و شیخ طوسی نیز در *الغیبه* ^{۱۰۹} آن را آورده‌اند. همچنین، روایت اول، همان است که در *مقاتل الطالبیین*، ص ۴۱۴ - ۴۱۷ هم با تفاوت‌هایی آمده است، اما بعید می‌نماید که منبع صدوق *مقاتل* بوده باشد، بویژه که روایات دیگری هم از نوفلی درباره موسی بن جعفر علیه السلام دارد.

۱۰۷. ج ۳، ص ۱۱۹؛ ج ۳، ص ۱۲۲، ج ۳، ص ۱۲۵ - ۱۲۶، ج ۳، ص ۲۱۲، ج ۵۴، ص ۲۱۸، ج ۴، ص ۲۵۳، ج ۴، ص ۴۹۴، ج ۴، ص ۵۱۰، ج ۵، ص ۳۷ - ۴۸، ج ۵، ص ۱۴۹ - ۱۵۰، ج ۵، ص ۱۷۳، ج ۵، ص ۱۹۰ - ۱۹۲، ج ۶، ص ۴۵۷، ج ۶، ص ۴۶۷، ج ۶، ص ۴۸۵، ج ۶، ص ۴۸۸، ج ۶، ص ۴۹۰، ج ۷، ص ۳۵، ج ۷، ص ۵۳ - ۵۴، ج ۷، ص ۱۱۰، ج ۷، ص ۱۶۷ - ۱۶۸، ج ۷، ص ۱۷۹، ج ۷، ص ۱۸۹ - ۱۹۰، ج ۷، ص ۱۹۸، ج ۸، ص ۲۴۸، ج ۸، ص ۲، ج ۸، ص ۲۸۳، ج ۸، ص ۲۶۲۹، ج ۸، ص ۳۷ - ۳۸، ج ۹، ص ۸۰ - ۸۱، ج ۹، ص ۸۸، ج ۹، ص ۱۲۰، ج ۹، ص ۱۶۹، ج ۱۰، ص ۲۹۲، ج ۱۰، ص ۲۹۶، ج ۱۹، ص ۱۸۰، ج ۱۰، ص ۳۰۰، ج ۱۰، ص ۳۰۸، ج ۱۰، ص ۳۵۳، ج ۱۲، ص ۲۸۸، ج ۱۲، ص ۲۹۲ - ۲۹۳، ج ۱۲، ص ۳۲۱ - ۳۲۰، ج ۱۲، ص ۳۲۳، ج ۱۲، ص ۳۳۳، ج ۱۳، ص ۱۲۴، ج ۱۳، ص ۱۵۸، ج ۱۳، ص ۱۸۶، ج ۱۳، ص ۱۸۷ - ۱۸۸، ج ۱۳، ص ۱۸۷ - ۱۸۸، ج ۱۳، ص ۱۹۵، ج ۱۴، ص ۲۶۶ - ۲۶۹، ج ۱۴، ص ۳۱۸، ج ۱۴، ص ۳۱۹ - ۳۲۰، ج ۱۴، ص ۳۶۲، ج ۱۴، ص ۳۶۶، ج ۱۴، ص ۴۹۹ - ۵۰۰، ج ۱۵، ص ۴۶، ج ۱۵، ص ۱۸۴، ج ۱۵، ص ۲۰۷، ج ۱۶، ص ۳۷۲ - ۳۷۳، ج ۱۶، ص ۳۸۰، ج ۱۶، ص ۳۸۶، ج ۱۶، ص ۳۸۷، ج ۱۶، ص ۴۰۳، ج ۱۶، ص ۴۷۱ - ۴۷۰، ج ۱۶، ص ۵۴۲، ج ۱۷، ص ۱۴ - ۱۷، ج ۱۷، ص ۲۲ - ۲۳، ج ۱۷، ص ۴۸، ج ۱۷، ص ۴۱۶، ج ۱۸، ص ۲۶۸، ج ۱۸، ص ۲۸۵، ج ۱۸، ص ۲۹۸، ج ۱۸، ص ۳۰۷، ج ۱۸، ص ۳۷۲ - ۳۷۳، ج ۱۸، ص ۳۷۶، ج ۱۸، ص ۳۷۸، ج ۱۸، ص ۳۸۳، ج ۱۸، ص ۳۹۶، ج ۱۸، ص ۴۲۵، ج ۱۸، ص ۴۲۶، ج ۱۸، ص ۴۸۱ - ۴۸۲، ج ۱۹، ص ۱۰۰، ج ۱۹، ص ۱۷۴، ج ۲۰، ص ۲۱۷، ج ۲۰، ص ۲۵۶ - ۲۵۶، ج ۲۰، ص ۳۴۱ - ۳۴۰، ج ۲۰، ص ۳۷۶ - ۳۷۸، ج ۲۰، ص ۴۸۳، ج ۲۰، ص ۴۹۲، ج ۲۱، ص ۱۶۶، ج ۲۱، ص ۱۷۳، ج ۲۱، ص ۱۷۵ - ۱۷۶، ج ۲۲، ص ۴۶۱، ج ۲۲، ص ۴۲۱، ج ۲۳، ص ۱۲۱، ج ۲۴، ص ۳۴۶.

۱۰۸. ج ۲، ص ۳۲۷ - ۳۴۰.

۱۰۹. ج ۲، ص ۲۶.

دو روایت دیگر هم در عیون از نوفلی نقل شده است که درباره امام رضا علیه السلام است. یکی درباره پرسش مأمون از ابونواس درباره سرایش شعر درباره علی بن موسی الرضا علیه السلام و دیگری نفرین امام رضا علیه السلام در حق بکار بن عبدالله بن معصب بن زبیر است که ظلمی را مرتکب شده بود.

اما چهار روایت مفصل مربوط به احوالات موسی بن جعفر علیه السلام به علاوه یک روایت درباره امام رضا علیه السلام و نیز روایتی درباره زبیر بن بکار عبارت است از: ج ۱، ص ۷۰-۷۳، ج ۱، ص ۷۴، ج ۱، ص ۸۰-۸۱، ص ۸۶-۸۸، ج ۲، ص ۱۴۳ و بنگرید، تاریخ بغداد، ج ۱۹، ص ۱۳۸، ج ۲، ص ۲۲۵. دو روایت فقهی نیز از نوفلی در علل الشرائع آمده است که فهرست آن احادیث گذشت.

۱۳. ابو عبید الله مرزبانی (م ۳۸۴ق) سه مورد در الموشح.^{۱۱۰}

۱۴. ابوعلی تنوخی (م ۳۸۴ق) سه مورد در الفرج بعد الشدة.^{۱۱۱}

۱۵. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق) در الامالی^{۱۱۲} بدین شرح و صفحات: ۱. خبر ویران کردن مزار امام

حسین علیه السلام در زمان متوکل؛^{۱۱۳} ۲. خبر سخن گفتن رسول خدا با آهوی اسیر؛^{۱۱۴} ۳. خبر هجرت پیامبر صلی الله علیه و آله

و امام علی علیه السلام؛^{۱۱۵} ۴. خبر سابق الاسلام بودن امام علی علیه السلام؛^{۱۱۶} ۵. روایتی در فضیلت امام علی علیه السلام؛^{۱۱۷}

۶. خبر گریختن مردم روز حنین و مقاومت شماری از فرزندان عبدالمطلب؛^{۱۱۸} ۷. خبر عقد اخوت امام

علی علیه السلام با رسول خدا صلی الله علیه و آله؛^{۱۱۹} ۸. خبر پرسش معاویه از خالد بن معمر درباره علت دوستی او نسبت به امام

علی علیه السلام.^{۱۲۰}

۱۶. ابو عبید بکری (م ۴۸۷ق) در المسالک و الممالک بکری، در المسالک و الممالک ابو عبید (چاپ

دو جلدی، دارالغرب الاسلامی) ضمن بحث از بلاد آفریقه شرحی از تأسیس دولت ادیسی، به نقل از

نوفلی به دست داده است. همین نقل در کتاب الاستبصار فی عجائب الامصار (بغداد، ۱۹۸۶م) از کاتب

مراکشی - که نویسنده‌ای ناشناخته و به احتمال از قرن ششم (حوالی ۵۸۷ق) است - آمده و به احتمال، از

روی کتاب بکری برداشته شده است.^{۱۲۱}

۱۷. ابوالقاسم حسکانی (م بعد از ۴۹۰ق) در شواهد التنزیل.^{۱۲۲}

۱۱۰. ص ۲۷۵، ص ۳۱۶، ص ۳۲۱.

۱۱۱. ج ۱، ص ۵۴، ج ۱، ص ۱۱۲، ص ۲۸۸.

۱۱۲. شماره حدیث‌های ۶۵۳، ۱۰۱۱، ۱۰۳۱، ۱۰۳۱، ۱۱۰۳، ۱۱۸۷، ۱۲۱۴، ۱۲۲۹.

۱۱۳. ص ۳۲۷.

۱۱۴. ص ۴۵۳.

۱۱۵. ص ۴۶۳ - ۴۷۳.

۱۱۶. ص ۵۰۴.

۱۱۷. ص ۵۴۵.

۱۱۸. ص ۵۷۵ - ۵۷۶.

۱۱۹. ص ۵۸۷.

۱۲۰. ص ۵۹۴.

۱۲۱. ج ۲، ص ۸۰۰ - ۸۰۳، ج ۲، ص ۸۰۵، ر.ک: الحلة السیرة ابن آبار، ص ۵۹۵ - ۶۵۸ المسالک، ج ۲، ص ۸۱۷.

۱۲۲. ج ۱، ص ۲۵۳ - ۲۵۵.

۱۸. ابن عساکر (م ۵۷۱ق) ابن عساکر علی بن محمد نوفلی را می‌شناخته و برای پدرش مدخلی اختصاص داده است.^{۱۳۳} این اقدام از آن روست که تصور کرده است محمد همراه عبدالله بن علی در جریان انقلاب عباسی به شام رفته است. این در حالی است که پدر او سلیمان بوده است که به شام رفته و شاهد نبش قبر قبور امویان توسط سپاه عباسی بوده است. برخی از نقل‌های ابن عساکر از نوفلی همان است که در *تاریخ الطبری* آمده است، اما دو روایت دیگر که از قضا نخستین و سومین آنها از طریق طبری است، اما در *تاریخ الطبری* نیامده، عبارت است از: *تاریخ دمشق*، ج ۲۹، ص ۹۲-۹۳، ج ۵۳، ص ۱۲۷-۱۲۸، ج ۵۳، ص ۴۱۰.

۱۹. ابن جوزی (م ۵۹۷ق) چندین روایت از نوفلی نقل کرده است که از میان آنها دو مورد از طبری گرفته شده و دو مورد دیگر، یکی از ابوبکر صولی است که می‌تواند از آثار وی یا از *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۲۵۴ برگرفته شده باشد. مورد دوم نیز از *الاعانی* است. ارجاع آن دو مورد را از ابن جوزی، ذیل نقل‌های طبری از نوفلی آوردیم، اما چهار مورد دیگر، *المنتظم*، ج ۶، ص ۲۲، ج ۹، ص ۷۱؛^{۱۳۴} ج ۹، ص ۲۱۶؛ ج ۱۰، ص ۲۰۷.^{۱۳۵}

۲۰. ابن النجار (م ۴۴۸ق) در ذیل *تاریخ بغداد*، ج ۱۹، ص ۱۳۸.

۲۱. ابن ابی الحدید (م ۶۵۶) در *شرح نهج البلاغه*، ج ۵، ص ۷؛^{۱۳۶} ج ۷، ص ۱۴۲؛ ج ۷، ص ۱۵۰.

۲۲. ابن خلکان در *وفیات الاعیان*، ج ۳، ص ۴۶۸.

۲۳. نویری (م ۷۳۳) در *نهاية الأرب فی فنون الأدب*، ج ۲، ص ۱۵۶.^{۱۳۷}

۲۴. شمس الدین ذهبی (م ۷۴۸) در *تاریخ الاسلام*، ج ۱، ص ۲۴.

۲۵. ابنشیهی (م ۸۵۲) در *المستطرف فی کل فن مستطرف*، ص ۳۹۹.

کتابنامه

- *أخبار الدولة العباسية، المؤلف المجهول (م ق ۳ ق)*، تحقیق: عبدالعزیز الدوری و عبدالجبار المطلبی، بیروت: دارالطبعة، ۱۹۷۱م.

- *الأمالی، محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ق)*، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق، اول.

- *أنساب الأشراف، أحمد بن یحیی البلاذری (م ۲۷۹ق)*، تحقیق: سهیل زکّار و ریاض زرکلی، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۷ق، اول.

- *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار عليهم السلام*، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (العلامة المجلسی) (م ۱۱۱۱ق)، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق، دوم.

۱۳۳. *تاریخ دمشق*، ج ۵۳، ص ۱۲۸.

۱۳۴. رک: *تاریخ دمشق*، ج ۵۷، ص ۲۹۵؛ *تاریخ الاسلام ذهبی*، ج ۱۲، ص ۳۹۲.

۱۳۵. رک: *تاریخ بغداد*، ج ۱۳، ص ۲۵۴.

۱۳۶. رک: ج ۸، ص ۱۱۹.

۱۳۷. رک: *مصارع العشاق*، ج ۱، ص ۲۳.

- بصائر الدرجات، محمد بن الحسن الصفار القمى (ابن فروخ) (م ۲۹۰ق)، قم: مكتبة آية الله المرعشى، ۱۴۰۴ق، اول.
- تاريخ الإسلام ووفيات المشاهير والأعلام، محمد بن أحمد الذهبي (م ۷۴۸ق)، تحقيق: عمر عبدالسلام تدمرى، بيروت: دارالكتاب العربى، ۱۴۰۹ق، اول.
- تاريخ بغداد أو مدينة السلام، أحمد بن على الخطيب البغدادي (م ۴۶۳ق)، مدينة: المكتبة السلفية.
- تاريخ دمشق، على بن الحسن بن هبة الله (ابن عساكر الدمشقى) (م ۵۷۱ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۵ق، اول.
- تاريخ الطبرى (تاريخ الأمم والملوك)، محمد بن جرير الطبرى (م ۳۱۰ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، مصر: دارالمعارف.
- تهذيب الكمال فى أسماء الرجال، يونس بن عبدالرحمان المزمى (م ۷۴۲ق)، تحقيق: بشار عواد معروف، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۹ق، اول.
- تقريب التهذيب، أحمد بن على العسقلانى (ابن حجر) (م ۸۵۲ق)، تحقيق: محمد عوامة، دمشق: دار الرشيد، ۱۴۱۲ق، چهارم.
- الخصائص الكبرى، عبدالرحمان بن أبى بكر السيوطى (م ۹۱۱ق)، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۰۵ق.
- رجال البرقى، أحمد بن محمد البرقى الكوفى (م ۲۷۴ق)، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۲ش، اول.
- رجال الطوسى، محمد بن الحسن الطوسى (م ۴۶۰ق)، تحقيق: جواد القیومى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ۱۴۱۵ق، اول.
- رجال الكشى، محمد بن الحسن الطوسى (م ۴۶۰ق)، تحقيق: السيد مهدى الرجائى، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۴ق، اول.
- رجال النجاشى، أحمد بن على النجاشى (م ۴۵۰ق)، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۰۸ق، اول.
- شرح نهب البلاغ، عبدالحميد بن محمد المعتزلى (ابن أبى الحديد) (م ۶۵۶ق)، تحقيق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بيروت: دارإحياء التراث، ۱۳۸۷ق، دوم.
- الطبقات الكبرى (الطبقة الخامسة من الصحابة)، محمد بن سعد منيع الزهرى (م ۲۳۰ق)، طائف: مكتبة الصديق، ۱۴۱۴ق، اول.
- علل الشرائع، محمد بن على ابن بابويه القمى (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ق)، بيروت: دارإحياء التراث، ۱۴۰۸ق، اول.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام، شيخ صدوق، تحقيق: السيد مهدى الحسينى اللاجوردى، تهران: منشورات جهان.
- الفتوح، أحمد بن أئتم الكوفى (م ۳۱۴ق)، تحقيق: على شيرى، بيروت: دارالأضواء، ۱۴۱۱ق، اول.
- الفقيه والمتفقه، أحمد بن على الخطيب البغدادي (م ۴۶۳ق)، تحقيق: الأنصارى، بيروت: دارالكتب العلمية.

- الفهرست، محمد بن الحسن الطوسی (م ۴۶۰ق)، تحقیق: جواد القیومی، قم: مؤسسة نشر الفقاهة، ۱۴۱۷ق، اول.
- الکافی، محمد بن یعقوب الكلینی الرازی (م ۳۲۹ق)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، بیروت: دارصعب و دارالتعارف، ۱۴۰۱ق، چهارم.
- المحلى، علی بن أحمد (ابن الحزم)، بیروت: دارالجيل.
- مروج الذهب ومعادن الجواهر، علی بن الحسین المسعودی (م ۳۴۶ق)، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید، مصر: مطبعة السعادة، ۱۳۸۴ق، چهارم.
- معجم الأدباء، یاقوت بن عبدالله الخصوی (م ۶۲۶ق)، تحقیق: إحسان عباس، بیروت: دار الغرب الإسلامي، ۱۹۹۳م.
- مقاتل الطالبیین، علی بن الحسین الأصبهانی (أبوالفرج) (م ۳۵۶ق)، تحقیق: السيد أحمد صقر، قم: منشورات الشريف الرضي، ۱۴۰۵ق، اول.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علی ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، دوم.
- الموطأ، مالك بن أنس (م ۱۵۸ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دارإحياء التراث العربی، ۱۴۰۶ق، اول.
- وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملي (م ۱۱۰۴ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۰۹ق، اول.
- اليقين باختصاص مولانا علی عليه السلام بإمرة المسلمين، علی بن موسى الحلّی (السید ابن طاووس) (م ۶۶۴ق)، تحقیق: محمد باقر الأنصاری، قم: مؤسسة دارالكتاب، ۱۴۱۳ق، اول.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی